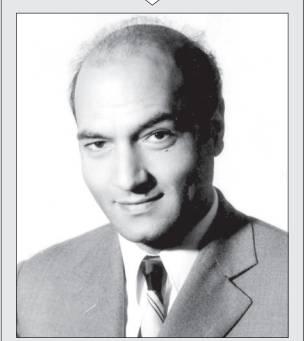




سیدمصطفی هاشمی طبا

۱۴۰۵	۲۸ خرداد
۳	مهرم ۱۴۴۸
۱۸	زوتن ۲۰۲۶
سال بیست و دوم	
۵۴۱۲	شماره
۴۰ هزار تومان	قیمت
۱۲	صفحه

روزنامه شرق



برونده ای به مناسبت بزرگداشت
دکتر علی شریعتی
امر ملی؛ هم اینجا
و هم اکنون
با آثاری از: احسان شریعتی
محمد جواد غلامرضا کاشی، عباس منوچهری

در «شرق» امروز می خوانید: بهروز رضوی هنرمندی با صدای خاطره انگیز تشییع شد • افسانه ملک، خواننده موسیقی درگذشت • ۱۷ تیرماه عراق میزبان پیکر رهبر شهید خواهد بود

برگزیده‌ها

جنگ در خلیج فارس امنیت را به گزینه کلیدی کردید و راه‌های انرژی تبدیل کرد

مسیر امن همسایگان خزر

قالیاف: باید سنگر را از بچه‌های پای لانچر تحویل گرفته و برای مردم رفاه بیاوریم

گزارش «شرق» از ادامه موضع‌گیری‌های سیاسی پس از تهاجم و گمانه‌زنی‌های گسترده درباره مفاد منتشر نشده آن

جنگ روایت‌ها

ظرفیت‌های انباشته ایران و دوران پس از جنگ

مقاله‌ای از فرخ نگهدار و کودرز اقتداری

بررسی یک چرخش بزرگ در روابط ایران و آمریکا در گفت و گو با کارشناس

سایه جنگ، امید صلح

جام ۲۰۲۶

مسی، امپایه و هالند: فوتبال روی دوش ستاره‌هایی است که تمام نمی‌شوند

فراز مینی‌ها

یادداشت

انتقام، صلح و خیر عمومی



کامبیز نوروزی
حقوق دان

ایران در تاریخ معاصر خود هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبوده است جز آنکه به او تحمیل شده باشد. حمله متفقین و اشغال ایران توسط آنها در شهریور ۱۳۲۰ تا تجاوز عراق در شهریور ۱۳۵۹، تجاوز آمریکا و اسرائیل در خرداد و سپس اسفند ۱۴۰۴، همگی به کشور تحمیل شده‌اند. ایران صرفاً برای نجات و دفع تجاوز، دفاع کرده است. تجاوز رژیم عراق به ایران ۲۵ هزار شهید، ۴۰۰ هزار جانباز و هزاران میلیارد خسارت مادی به ایران تحمیل کرد. ایرانیان سرفرازانه دفاع کردند، فرماندهان بزرگ و عزیز به شهادت رسیدند، اما کشور محفوظ ماند. ایران پس از تلاش‌های متعدد و آزادسازی بخش‌های بسیار بزرگی از مناطق اشغالی، نهایتاً قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفت و با آغاز مذاکرات و تخلیه بخش‌هایی از خاک کشور که هنوز در اشغال عراق بود، جنگ پایان یافت. به رغم جنایت‌ها و ویرانگری‌هایی که عراق علیه ایران انجام داد، به رغم آنکه مقامات عالی‌رتبه کنسولی و فرماندهان رشید و بزرگ نظامی از ایران شهید شدند، رهبر انقلاب و مسئولان ارشد کشور، با در نظر گرفتن منافع ملی و مصالح نظام و خیر عمومی، هوشمندانه به سمت پایان جنگ و برقراری صلح رفتند. در تجاوز نظامی آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل به ایران، مهم‌تر از منابع مادی کشور که در این حمله نامشروع از میان رفت، رهبر معظم به شهادت رسید و علاوه بر ایشان تعداد زیادی از فرماندهان ارشد نظامی، چند وزیر و مقام عالی‌رتبه دولتی، دانشمندان و زین، کودک و پیر و جوان به شهادت رسیدند. اگرچه شهادت رهبری واقعه بزرگ، تاریخی، دردناک و جبران‌ناپذیری بود، بعید است در نگاهی منصفانه بتوان حجم تلفات انسانی و ویرانی‌های جنگ تحمیلی سوم را قابل مقایسه با جنگ ایران و عراق دانست. در آن جنگ صدها فرمانده نظامی رده‌بالا و دانشمند کشور - و شاید هم بیشتر - و رزمندگان و چندین وزیر و مقام عالی‌رتبه دیگر و کسانی مانند شهید چمران و در مجموع ۲۵۰ هزار نفر شهید شدند.

مرجعیت رسانه‌ای و عصر بی‌اعتمادی؛ افکار عمومی و معماری روایت اول

با چنین حجم و تنوعی از رسانه‌های بیرون مرزی هم‌زمان مواجه است. این رسانه‌ها در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند از خلاهای ارتباطی و ضعف‌های اطلاع‌رسانی بهره ببرند و در بسیاری از موارد، روایت نخست را در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار دهند. گاه در موضوعات امنیتی و سیاسی، گاه در رخدادهای اجتماعی و حتی در حوزه‌هایی مانند ورزش و رویدادهای ملی، این رسانه‌ها کوشیده‌اند بر احساسات، هیجانات و جهت‌گیری افکار عمومی اثر بگذارند. موفقیت یا عدم موفقیت آنها، بیش از هر چیز به وضعیت مرجعیت رسانه‌ای در داخل وابسته است. نکته مهم‌تر آن است که نشانه‌های این مسئله را تنها در رفتار مخاطبان نمی‌توان دید؛ در برخی مقاطع، حتی بخشی از مسئولان و چهره‌های سیاسی نیز برای انتقال پیام‌های مهم در توضیح تحولات حساس، به رسانه‌های منطقه‌ای مانند المیادین، الجزیره یا العالم رجوع کرده‌اند. ممکن است این انتخاب دلایل حرفه‌ای یا دیپلماتیک داشته باشد، اما از منظر ارتباطات عمومی، حامل یک پیام روشن است: وقتی خبرهای مهم کشور از مسیرهایی خارج از رسانه‌های مرجع داخلی به افکار عمومی منتقل می‌شود، مسئله عدم مرجعیت رسانه‌ای در داخل کشور است. در کشورهای توسعه‌یافته نیز رسانه‌ها با بحران اعتماد روبه‌رو هستند؛ بی‌بی‌سی در بریتانیا یا رسانه‌هایی مانند سی‌ان‌ان، نیویورک تایمز، ان‌بی‌ا و بی‌بی‌سی در آمریکا همواره در معرض نقدهای سیاسی و اجتماعی قرار دارند. باین‌حال، آنچه به حفظ مرجعیت آنها کمک می‌کند، نه ادعای بی‌طرفی مطلق، بلکه سرعت اطلاع‌رسانی، دسترسی گسترده به اطلاعات، رقابت رسانه‌ای و امکان طرح دیدگاه‌های متنوع است. این رسانه‌ها می‌دانند اگر روایت نخست را از دست بدهند، بازبینی‌گیری اعتماد بسیار دشوار خواهد بود.

از همین زاویه می‌توان به نقش دوگانه ترامپ نیز نگاه کرد. فراخ از داوری‌های سیاسی درباره او، ترامپ در بیش از یک سال حضور در قدرت نشان داد که اهمیت رسانه و روایت را به خوبی درک می‌کند. در دوره جنگ تحمیلی دوم، سوم و همچنین در مقاطع پس از آتش‌بس در فروردین ۱۴۰۵، به‌ویژه در مباحث مرتبط با امنیت انرژی و تکره هرمز، پیام‌های او بارها به یکی از منابع توجه افکار عمومی و بازارها تبدیل شد. برخی از این پیام‌ها حتی با مواضع قبلی او در تعارض بود، اما اهمیت موضوع در صحت یا نادرستی آنها خلاصه نمی‌شود؛ مسئله این است که چگونه یک پیام کوتاه می‌تواند بر انتظارات روانی بازارها اثر بگذارد.

همین وضعیت را نظریه «وابستگی به نظام رسانه‌ای» توضیح می‌دهد. هرچه ابهام بیشتر باشد، نیاز جامعه به رسانه نیز افزایش پیدا می‌کند. در شرایط جنگ، آتش‌بس یا تنش‌های سیاسی، خبر تنها یک محصول رسانه‌ای نیست؛ بخشی از امنیت روانی جامعه است. مردم می‌خواهند بدانند چه اتفاقی رخ داده، چه احتمالاتی پیش‌روی آنها قرار دارد و این تحولات چه تأثیری بر زندگی‌شان خواهد گذاشت. اگر رسانه داخلی نتواند به این نیاز پاسخ دهد، نیاز از بین نمی‌رود، فقط مسیر پاسخ‌گویی تغییر می‌کند. در این میان، نقش رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور شایان توجه است. مسئله صرفاً وجود این رسانه‌ها نیست؛ در بسیاری از کشورها نیز رسانه‌های منتقد یا مخالف فعالیت می‌کنند، اما کمتر کنسولی

روایت «شرق» از آنچه نهم اسفندماه بر سر کودکان ۹ تا ۱۱ ساله سالن ورزشی «شهید نجیمی» آمد

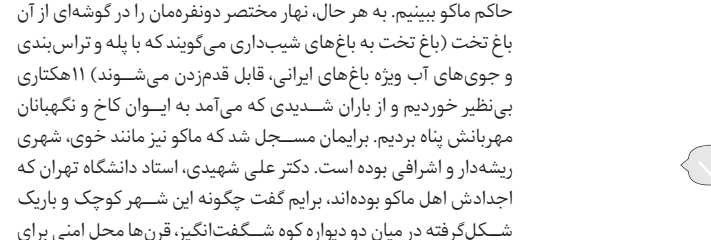
لامرد ساعت ۱۲:۱۷؛ غرق در خون



این گزارش را در صفحه «خبرنگار» بخش «اقتصاد» نشریه شرق در شماره ۱۳۰۳۱ منتشر کرده‌ایم. با تصاویری از شهیدان لامرد

یادداشت

حیف از ارزش‌های ره‌اشده در شهرهای کوچک و متوسط کشورمان



ترانه یلدا
معمار و شهرساز

شهرهای زیبا و اصیل، همان هتل‌ها و مهمانسراهای جهانگردی هستند که خدا عمر بیشترشان بدهد. البته شاید یکی، دو هتل هم در این فاصله در هر شهر ساخته شده است. اما آن قدر که ما انتظار داریم، برای این شهرها تبلیغ و سرمایه‌گذاری نمی‌شود؛ درحالی‌که این شهرها حتی برای گردشگران داخلی بهترین جای گشت‌وگذار هستند. خوی و ماکو، با تاریخی درخشان از مرزبانی ایران، دارای آثار و بناهای بسیار زیبایی هستند که مثال‌شان در تمام ایران نیست. کاخ باشکوه ثبت ملی شده «باغچه‌چوق» مربوط به دوره قاجار در ماکو، واقعا یک نمونه تک است در معماری ترکیبی؛ تلفیقی زیبا و هنرمندانه از معماری سنتی ایرانی و معماری غربی، به‌ویژه معماری اواخر سده نوزدهم روسیه. متأسفانه این عمارت -موزه نیز مانند سایر موزه‌های کشورمان، به خاطر جنگ بسته بود و موفق نشدیم داخل آن را با آتانیه سردار تیمور باشاخان،

هفته گذشته در پی یافتن نشانه‌هایی از میراث آبا و اجدادی‌ام، سفری به شهرهای خوی، ماکو و ارومیه در استان آذربایجان غربی، داشتم. چند سال پیش هم برای شرکت در کنگره شمس که هر سال هفتم و هشتم مهرماه در خوی برگزار می‌شود، به آنجا رفته بودم و به‌عنوان شنونده، شاهد علاقه مفرط ادیب نخیکان‌مان به فضاها یادمانی و برگزاری گردهمایی‌هایی در شهرهایی کوچک‌تر و دارای ارزش و معنای ویژه بودم. بعدها هم شنیدم که فستیوالی برای موسیقی در نین سالانه در خوی برگزار می‌شود که خیلی خوشحالم کرد. در این سفر اما متوجه شدم علی‌رغم کوشش‌های تولید شمس، شهرداری و احیاناً دیگر نهادهای مشغول به امور شهری، این شهرهای کوچک مانند دیگر شهرهای کوچک و متوسط کشورمان، همچنان تا حدودی دور از توجه مانده‌اند. از گردشگری فعال در آنها خبری نیست و نسبت به بعضی شهرها مانند رشت، حیات شهری شبانه فعال ندارند. البته شاید دورافتادگی آنها از مراکز جمعیتی و مرزی‌بودنشان علت اصلی خلوتی‌شان باشد، اما این حالت تقریباً در تمام شهرهای کوچک و متوسط در ایران مرکزی نیز مشاهده می‌شود. اصولاً در نیم‌قرن اخیر، با هجوم شدید جمعیت کشور به سوی کلان‌شهرها و مراکز استان‌های بزرگ‌تر، شهرهای کوچک و متوسط ما به نسبت از نعمت توجه و سرمایه‌گذاری محروم مانده‌اند. انزواي ایران از جهان به لحاظ ارتباطات اقتصادی و اجتماعی از جمله گردشگری و توریسم خارجی نیز مزید بر علت شده است. هنوز بعد از ۶۰ سال، تنها هتل‌های موجود در این

۱. **ساحت ژئوپلیتیکی**
نگاهی به جغرافیای ایران و همسایگان و حضور بیگانگان و نفوذ عوامل صهیونی و آمریکایی نشان می‌دهد که علی‌رغم همه شعارهای همزیستی و دوستی، تهدیدهایی جدی از سوی بسیاری از همسایگان متوجه ایران است. پایگاه‌های اسرائیل در شمال عراق، جمهوری آذربایجان و امارات (که در تجاوز اخیر به ایران مشارکت فعال داشت) و جایای خاص در ترکمنستان و حضور طالبان در افغانستان، برجسته‌ترین و بارزترین تهدیدهای ژئوپلیتیکی است و اگر با اندکی دقت و شاید بدبینی نگاه کنیم، نقاط دیگر کمتر واجد خطر نیستند و به همین دلیل نیرو، تلاش و منابع مهمی باید صرف پاسداری از مرزها شود.

یادداشت

مرجعیت رسانه‌ای و عصر بی‌اعتمادی؛ افکار عمومی و معماری روایت اول

کردش آزاد اطلاعات، یک حق طبیعی شهروندان است؛ نه امتیازی که بنا به صلاحدید نهادها در اختیار جامعه قرار گیرد و نه خدمتی لوکس که تنها در شرایط خاص عرضه شود. در جهان امروز، افراد برای فهم معنای رویدادها، ارزیابی مخاطرات پیش‌رو و تصمیم‌گیری درباره زندگی روزمره خود، به اطلاعات نیاز دارند. رسانه‌ها تنها ناقل خبر نیستند؛ رسانه بخشی از فرایند شکل‌گیری ادراک عمومی است. از همین رو، هرگاه رسانه‌های داخلی نتوانند این نقش را به‌موقع و مؤثر ایفا کنند، فضای خالی ایجادشده بی‌درنگ توسط روایت‌های جایگزین پر می‌شود؛ روایت‌هایی که الزاماً با منافع، نیازها یا اولویت‌های جامعه همسو نیستند.

مسئله مرجعیت رسانه‌ای در ایران، موضوعی تازه نیست. نشانه‌های فراپیش این مرجعیت را می‌توان دست‌کم از سال ۱۳۹۶ که بعد از بزنگاه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و امنیتی مشاهده کرد. در این سال‌ها، بخش درخور توجهی از افکار عمومی به این جمع‌بندی رسید که میان تجربه زیسته مردم و آنچه در برخی رسانه‌های رسمی بازتاب پیدا می‌کند، فاصله‌های معنادار وجود دارد. همین فاصله، به تدریج شکاف اعتماد را عمیق‌تر کرد؛ شکافی که اثرات آن امروز بیش از هر زمان دیگری مشاهده می‌شود. در یک سال گذشته این مسئله بار دیگر خود را نشان داد. از جنگ ۱۲ روزه تا جنگ ۴۰ روزه، از دوره آتش‌بس تا مذاکرات و تحولات پس از آن، پرسش اصلی این نبود که چه کسی خبر را منتشر کرد، بلکه این بود که چه کسی نخستین روایت معتبر را در اختیار افکار عمومی قرار داد؟ جامعه در شرایط ابهام منتظر نمی‌ماند. افکار عمومی خلا اطلاعاتی را تحمل نمی‌کند. هنگامی که روایت رسمی با تأخیر به صحنه می‌آید یا با احتیاطی بیش از اندازه سخن می‌گوید، مخاطب برای تکمیل تصویر خود به منابع دیگر مراجعه می‌کند.

همین وضعیت را نظریه «وابستگی به نظام رسانه‌ای» توضیح می‌دهد. هرچه ابهام بیشتر باشد، نیاز جامعه به رسانه نیز افزایش پیدا می‌کند. در شرایط جنگ، آتش‌بس یا تنش‌های سیاسی، خبر تنها یک محصول رسانه‌ای نیست؛ بخشی از امنیت روانی جامعه است. مردم می‌خواهند بدانند چه اتفاقی رخ داده، چه احتمالاتی پیش‌روی آنها قرار دارد و این تحولات چه تأثیری بر زندگی‌شان خواهد گذاشت. اگر رسانه داخلی نتواند به این نیاز پاسخ دهد، نیاز از بین نمی‌رود، فقط مسیر پاسخ‌گویی تغییر می‌کند. در این میان، نقش رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور شایان توجه است. مسئله صرفاً وجود این رسانه‌ها نیست؛ در بسیاری از کشورها نیز رسانه‌های منتقد یا مخالف فعالیت می‌کنند، اما کمتر کنسولی

در یکی، دو ماه اخیر برخی صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی خارج از کشور و به‌ویژه آمریکا، درباره ایران اظهارنظرهایی شبهه‌برانگیز حاکی از اینکه ایران قدرت چهارم جهان شده است، بیان کرده‌اند و به دنبال آن برخی افراد و رسانه‌های ایران و حتی برخی مقامات حکومتی، عطف به آن اظهارنظرها، ایران را به‌عنوان چهارمین قدرت جهان به رخ خارجیان و دشمنان می‌کشند. دوستان عزیز هیچ احتمال نمی‌دهند که آن اظهارنظرها در خصوص قدرت ایران و چهارمین قدرت جهان بودن، نوعی ایجاد ایران‌هراسی برای مخالفان و دشمنان است که هان، مواظب باشید ایران، روز به روز قوی‌تر می‌شود و باید هرچه زوتر سر این «مار» را به سنگ کوبید. مسئولان ما که لازم است از همه اوضاع و احوال کشور شناخت داشته باشند، نباید اصل شناخت خود را بر پایه اظهارنظر دیگران بگذارند؛ چراکه این امر صرف‌نظر از آنکه نوعاً گمراه‌کننده است، از اصل و بنیان و انطباق با ادراکات و شناخت انسانی اشتباه و نادرست است. شناخت باید بر اصول اطلاعات دقیق تأییدشده از مراجع صاحب صلاحیت باشد، نه اظهارنظر فرد یا افرادی که خاستگاه فکری، اجتماعی و سیاسی آنها نامعلوم است و صرف‌نظر افراد به موضوعی، نمی‌تواند صداقت آنان را بیان کند و اتفاقاً سازمان‌های جاسوسی دنیا از مغالطه، راست‌نمایی، تظاهر به دوستی و عشق و موجه جلوه‌دادن جاسوسان خود به اهداف مدنظرشان دست پیدا می‌کنند. اگر بخواهیم درک کنیم که ایران چگونه می‌تواند قوی باشد یا قدرت یک کشور در چه امری نهفته است و حسب بیان رهبر شهیدمان که ایران باید قوی باشد، بیندیشیم، باید بدون احساسات و شعارها، مؤلفه‌های قدرت یک کشور را حسب اطلاعات رسمی و بومی احصا کنیم و آن را در مقایسه با کشورهای دیگر قرار دهیم تا معلوم شود در چه سطحی از قدرت قرار داریم. ملاحظه قراردادان یک مؤلفه یا یک ساحت از ساحت‌های متعدد یک کشور برای بیان قوی‌بودن، ضرورتاً و اصالتاً گمراه‌کننده است. ما برآنیم که حسب

اطلاعات مندرج در رسانه‌ها که نوعاً متکی بر آمار و اطلاعات رسمی مقامات و سازمان‌های رسمی کشور مانند وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده و در معرض آگاهی همه جهانیان است، با تفکیک ساحت‌های مختلف کشور، وضع آنها را حداقل برای خودمان یعنی مسئولان و از همه مهم‌تر مردم روشن کنیم تا با واقع‌بینی در پی به قدرت رسیدن همه ساحت‌های کشور و ایجاد ایرانی قوی باشیم که البته در این مختصر به دلایل متعدد و از جمله عدم آگاهی به مسائل نظامی و دفاعی کشور، اشاره‌ای نمی‌شود. به‌طور کلی ساحت‌هایی را که موجب قدرتمندشدن یا تضعیف‌شدن کشورها می‌شوند، بدون اولویت‌گذاری می‌توانیم به شرح زیر و البته نه به‌عنوان نظری تام و کامل بیان کنیم.

۱. **ساحت ژئوپلیتیکی**
نگاهی به جغرافیای ایران و همسایگان و حضور بیگانگان و نفوذ عوامل صهیونی و آمریکایی نشان می‌دهد که علی‌رغم همه شعارهای همزیستی و دوستی، تهدیدهایی جدی از سوی بسیاری از همسایگان متوجه ایران است. پایگاه‌های اسرائیل در شمال عراق، جمهوری آذربایجان و امارات (که در تجاوز اخیر به ایران مشارکت فعال داشت) و جایای خاص در ترکمنستان و حضور طالبان در افغانستان، برجسته‌ترین و بارزترین تهدیدهای ژئوپلیتیکی است و اگر با اندکی دقت و شاید بدبینی نگاه کنیم، نقاط دیگر کمتر واجد خطر نیستند و به همین دلیل نیرو، تلاش و منابع مهمی باید صرف پاسداری از مرزها شود.

۲. **ساحت عمومی سرزمینی**
فراموش نکنیم که هر لحظه امکان وقوع زلزله‌های مانند زلزله رودبار یا بیم در کشور موجود است. گسل‌های زلزله‌خیز چنانچه فعال شود، با توجه به شهرسازی بی‌ضابطه و شدت آسیب‌پذیری، موجب خسارات فراوان و عدم توان امداد رسانی می‌شود. از سویی تخریب جنگل‌ها، اتمام آب‌های زیرزمینی، نشست دشت‌ها، هوای آلوده شهرها، آلودگی سرزمینی از پسماندها و آلودگی رودخانه‌ها هشدار یک سرزمین تکیه را به ما می‌دهد. سرزمینی که به‌عنوان مادر انسان‌هاست، از سوی فرزندان آن مورد تجاوز و تعب قرار گرفته است.

۳. **ساحت تجارت خارجی و بازرگانی**
بدون تردید اقتصاد یک کشور بدون تجارت خارجی سالم و روان و ارتباطات بین‌المللی تجاری اگر دچار فروپاشی نشود، دچار رکود و پسرقت می‌شود.